

Study of the Role of Communications in Cultural Development with Emphasis on Iranian-Islamic Artworks

1. Sara Jahangiri
2. Mohammadreza Sharifzadeh*
3. Mohammad Kazem Hasanvand

1. PhD student, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Professor of Art Department, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of Painting, Faculty of Art and Architecture, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

Email: moh.sharifzade@iauctb.ac.ir | Received: 14.01.2023 | Acceptance: 20.06.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 346-366
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Jahangiri, S., Sharifzadeh, M., & Hasanvand, M. K. (2023). Effectiveness of Mindfulness-Based Psychotherapy on Functional Flexibility and Health Hardiness in Patients with Coronavirus Anxiety during the Epidemic, *spsich*, 2(2): 346-366.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The present world is the era of new media; an era in which media is an inseparable part of human life. Today's world finds meaning through the extensive presence of new communication technologies in all aspects of life. New artistic media hold an important place in art education and cultural development. New artistic media such as video art, installations, photography, conceptual art, digital art, performance art, etc., are particularly significant in terms of education, presentation, and introduction of artworks and culture in society. This research examines the role of new artistic media in cultural education and urban community enhancement to answer the question: How do new artistic media contribute to cultural education and urban community enhancement? The purpose of this paper is to gain a deeper understanding of new artistic media and their effectiveness in the fields of education and cultural development in society. The research methodology is descriptive-analytical, and the information gathering technique is based on library and documentary methods. The findings suggest that new media, with the help of technological capabilities, through the

reproduction of artworks and the process of becoming participatory and collaborative, can have a significant impact on education and cultural development in society. This research can be used to increase public acceptance and awareness of new artistic media and to enhance the urban community. By recognizing the capabilities of new artistic media, steps can be taken in the process of production and cultural development, education, and the flourishing of society.

Keywords: new artistic media, education, culture, urban community.

مطالعه نقش ارتباطات در فرهنگ‌سازی با تأکید بر آثار هنری ایرانی - اسلامی

سارا جهانگیری^۱
محمد رضا شریف زاده*^۲
محمد کاظم حسونند^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد گروه هنر، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. دانشیار، گروه نقاشی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰ | ایمیل نویسنده مسئول: moh.sharifzade@iauctb.ac.ir

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۹۸۰
<http://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۳۶۶-۳۴۶
تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:
(جهانگیری و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

جهانگیری، سارا، شریف زاده، محمد رضا، و حسونند، محمد کاظم. (۱۴۰۲). مطالعه نقش ارتباطات در فرهنگ‌سازی با تأکید بر آثار هنری ایرانی - اسلامی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۳۶۶-۳۴۶.

چکیده

جهان حاضر، عصر رسانه‌های نوین است؛ عصری که در آن رسانه جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان است. دنیای امروز با حضور گسترده فناوری‌های نوین ارتباطی در تمام زوایای زندگی، معنا می‌یابد. رسانه‌های نوین هنری جایگاه مهمی در آموزش هنر و توسعه فرهنگ را دارا می‌باشند. رسانه‌های هنری نوین چون ویدیو آرت، چیدمان، عکاسی، هنر مفهومی، هنر دیجیتال، هنر اجرا و... رکن بسیار مهمی به خصوص از نظر آموزشی و ارائه و معرفی آثار هنری و فرهنگ در جامعه دارند. در این پژوهش به نقش رسانه‌های نوین هنری در آموزش فرهنگ و ارتقاء جامعه شهری پرداخته می‌شود تا به این سوال پاسخ دهد، رسانه‌های نوین هنری چگونه در امر آموزش فرهنگ و ارتقاء جامعه شهری نقش پیدا می‌کنند؟ هدف از این نوشتار شناخت بیشتر رسانه‌های نوین هنری، و کارایی آن در عرصه آموزش و فرهنگ‌سازی در جامعه می‌باشد. در این پژوهش روش انجام تحقیق، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات

به صورت کتابخانه ای و اسنادی است. نتایج بر این است که، رسانه های نوین به مدد امکانات فناورانه، با امکان باز تولید آثار هنری و همین طور روند مشارکتی شدن و همکارانه بودن، می تواند در امر آموزش و فرهنگ سازی در جامعه تأثیر بسزایی داشته باشد. این پژوهش می تواند در جهت افزایش اقبال و آگاهی عمومی به رسانه های نوین هنری و در جهت ارتقاء جامعه شهری مورد استفاده قرار گیرد و به این وسیله و با شناخت توانایی های رسانه هنری نوین می توان در فرایند تولید و توسعه فرهنگ و آموزش و شکوفایی جامعه قدم برداشت.

کلیدواژه‌ها: رسانه های هنری نوین، آموزش، فرهنگ، جامعه شهری.

مقدمه و بیان مسئله

در قرن اخیر، رشد فناوری به نحوی بوده که به طور پیوسته برای بشر معیشت بهتر را در پی داشته و توانسته خود را در بسیاری از وجوه زندگی از جمله هنر مطرح نماید. جمله معروف «رسانه پیام است» مارشال مک لوهان در کتاب درک رسانه‌ای به مفاهیم تأثیرگذار در مورد دهکده جهانی و پیشرفت شبکه‌های ارتباط الکترونیک، تأثیر بسیاری بر انگیزه هنرمندان قرن بیستم، تا اواخر دهه ۶۰ داشته است (حائری و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵). قرن بیستم قرن انقلاب فن‌آوری بوده است، هنری که بر پایه‌ی فن‌آوری استوار شد و جریان هنر را به سوی عرصه‌هایی هدایت کرد که تا پیش از این در تملک مهندسان و فن‌آوران بود. فرهنگ از عوامل مهم در شخصیت دادن و شکوفا کردن استعدادهای درونی افراد جامعه است. هر یک از جوامع انسانی، فرهنگ خاص خود را دارد که در طول تاریخ به وجود آمده است و نشان‌دهنده هویت آن جامعه است. فرهنگ در بر دارنده آفرینش‌ها، اندیشه‌ها و جهان‌بینی افراد یک جامعه است و می‌تواند به اعضای جامعه بیاموزد که چگونه بیان‌دیشند و عمل کنند و همچنین می‌تواند زمینه را در راه اعتلای یک جامعه فراهم آورد. برای ایجاد تغییری مثبت و پایدار در زمینه فرهنگ جامعه، نیاز به عواملی چون آموزش است، که تأثیرگذار بر جامعه می‌باشد (خان جزنی، ۱۳۸۸: ۳۵).

با تأمل در آثار هنری ایران قبل و پس از اسلام، آن‌ها را در انطباقی تنگاتنگ ولی رمزی با باورهای اعتقادی این مرز و بوم دیده می‌شوند، هنرهای اسلامی یکی از مظاهر تمدن غنی این جغرافیا است که تفکر، علم و تلاش مومنان هنرمندان را سینه به سینه تا به امروز نقل کرده است؛ دنیای امروز هنر نیاز به معاصر سازی این هنر و درآوردن آن از گوشه‌نشینی و معرفی آن به بازار جهانی دارد. جامعه ایرانی باید به جای تقلید از غرب جایگاه خود را در فرهنگ و اقتصاد جهانی پیدا کند. جهانی شدن روشی نوین برای معرفی هنرهای سنتی و فرهنگ ایرانی در جامعه جهانی است، اما در عین حال این هنرها را با چالش‌ها و تهدیدهایی نیز مواجه می‌کند. هنرهای سنتی اسلامی در پیوند به اعتقاد و بینش و اندیشه و فرهنگ و آداب و رسوم و سنن و محیط زیست و زندگی مردم و آموزش و پرورش دینی شکل گرفته است. در این هنرها اعتقاد و بینش به کار بستن سنت‌ها، فنون ویژه هنری و اجرای اصیل آن و روند آموزش تعلیم و تعلم بین شاگرد و استاد، آماده سازی ابزار و وسایل و مصالح کار و ساخت و پرداخت اثر هنری جایگاه و ویژه و خاص دارند. این هنرها نظیر شیشه‌گری، سفالگری، فلزکاری، صخافی و تجلید، هنرهای چوب، نساجی سنتی و... می‌باشد، که در پژوهش به شرح معاصر سازی هنر ایرانی اسلامی پرداخته می‌شود تا بدین پرسش پاسخ دهد که نقش ارتباطات در فرهنگ‌سازی با تأکید بر آثار هنری ایرانی-اسلامی چیست؟

روش تحقیق به کاربرده شده از نوع توصیفی - تحلیلی است. در این روند، با بهره‌گیری از منابع و مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، اطلاعات موردنیاز جمع‌آوری شده است.

مبانی نظری پژوهش

فرهنگ

فرهنگ مفهومی پیچیده و پویاست که برای افراد مختلف تنوعی از معنا را داراست. فرهنگ در زبان فارسی در اصل به معنای کشیدن، سپس به معنای دانش، ادب، عقل و غیره به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۸۸). در لغت نامه استاد معین نیز به معنای ادب، تربیت، دانش، علم و معرفت آمده است (معین، ۱۳۸۸: ۴۲۵). فرهنگ لغت وبستر فرهنگ را به عنوان مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده انسانی می‌داند که شامل: افکار، روش زندگی، گفتار، اعمال و آثار هنری است که بر توانایی انسان برای به کارگیری و انتقال دانش به نسل دیگر اشاره دارد (راش، ۱۳۸۹: ۶۵). فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، آیین‌ها، اندیشه‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌های حاکم بر جامعه در نظر گرفته می‌شود و به بیانی شیوه و اسلوب زندگی است و مقوله‌ای است که بر بسیاری از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأثیرگذار است (رهبرنیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۲).

فرهنگ عبارت است از رفتار متعارف و مرسوم جامعه. فرهنگ بر همه‌ی کنش‌های هر شخص، تأثیر می‌گذارد حتی اگر فرد به دشواری عمل به آن آگاه باشد. در مجموع می‌توان فرهنگ را مجموعه‌ای از باورها، اندیشه‌ها آداب و رسوم و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه دانست. به دیگر سخن، فرهنگ مقوله‌ایست که در سطح جامعه و گروه و در تعامل میان آن‌ها معنا می‌یابد و شیوه برقراری ارتباط و تعامل را میان افراد آن جامعه بیان می‌کند. بر مبنای فرهنگ است که افراد تجارب، تصورات و عقاید خود را با دیگران مبادله می‌کنند (روشندل اربطانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۲).

بهترین وضعیت برای هویت فرهنگی یک جامعه این است که افراد آن ضمن حفظ استقلال و هویت فرهنگی خود به جذب نکات مثبت و همسو با داشته‌هایشان از سایر آداب و فرهنگ‌ها می‌پردازند؛ یعنی بتوانند زمان و فرهنگ گذشته‌ی خویش را با زمان و فرهنگ حال خود پیوند دهند (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۶). زیرا همانگونه که زمان به طور مداوم در حال دگرگون‌یست، جوامع و شرایط زندگی نیز دستخوش تغییر می‌شوند. این شرایط جدید نیازمند روش و رفتار جدید است که گاه برخی از سنت‌های گذشته پاسخ‌گوی آن‌ها نیستند. برای مثال نوع شهرنشینی به دلیل افزایش جمعیت و ماشینی‌شدن، تغییرات جدی کرده بالطبع برای برخورد با این تغییرات نیاز به رویکردی جدید است. در چنین شرایطی حفظ موقعیت گذشته به همان شکل دیگر بهترین راه نیست. اینجاست که تحمیل فرهنگی (خصوصاً از جانب قدرت‌های صنعتی) بیش از پیش نمایان می‌شود و

در سطح جامعه به دلیل عدم برخورداری از پیشینه لازم بیشتر به صورت تقلیدی ناقص خواهد شد. بهتر آن است که آگاهانه تغییرات را بشناسیم چرا که آنان که جهت تغییر را درک می‌کنند قادر خواهند بود از آن به نفع خود بهره‌برند. در تعریف مردم‌شناختی از فرهنگ، پاسخی است شکل گرفته که شیوه احساس کردن، اندیشیدن و انجام دادن کارها را باز می‌تاباند و مردم و گروهی که در جامعه زندگی می‌کنند آن را می‌پذیرند (طباطبائیان، ۱۳۹۱: ۹۲). همه‌ی فرهنگ‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند از قبیل:

- فرهنگ آموختنی است: فرهنگ خصوصیتی ذاتی و غریزی نیست، بلکه باید آموخته شود.
- فرهنگ اجتماعی است: عادات‌های فرهنگی ریشه اجتماعی دارند.
- فرهنگ خشنودی‌بخش است: فرهنگ از عادات‌ها شکل گرفته است و عادات‌ها زمانی که پایدار شوند، خشنودی ایجاد می‌کنند.
- فرهنگ سازگاری می‌یابد: فرهنگ دگرگون می‌شود و همراه با تطبیق و سازگاری است (روشندل اربطانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۸).

در تقسیم‌بندی عوامل دگرگون‌ساز جوامع، عوامل محیطی، سیاسی و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند که پراثرترین آن‌ها عوامل فرهنگی است. این عوامل شامل مذهب، شیوه‌های تفکر و آگاهی‌های عمومی می‌باشد (راش، ۱۳۸۹: ۶۸).

تغییرات فرهنگی

تغییرات اجتماعی یک فرایند کند و طولانی است؛ چرا که از تلفیق و همکاری پارامترهای اثرگذار فراوانی حاصل می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که بهترین راه ایجاد تغییرات عمده در اجتماع از طریق تغییر هنجارهای اجتماعی حاصل می‌شود، که خود نیازمند زمان و صبر بسیار زیاد است (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۱). تغییرات فرهنگی زمانی روی خواهد داد که طرز فکر درونی افراد تغییر یابد. ساختارهای بیرونی جامعه بهبود داده شود و یا اقداماتی در جهت کاهش سوء رفتار انجام گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۵). برای ایجاد یک تغییر مثبت و پایدار فرهنگی و اصلاح و بهبود رفتار اعضای جامعه، سه ابزار مکمل مورد نیاز است. نخست افزایش آگاهی مخاطبان از طریق آموزش، دوم انجام تبلیغات جهت ایجاد انگیزه در مخاطب و سوم وضع قوانین حمایتگر و بازدارنده. برای مهم‌ترین حوزه یعنی تغییر طرز فکر درونی مردم نسبت به یک پدیده و یا رفتار خاص در گروه آموزش است. آموزش به معنی هر گونه پیامی است که تلاش می‌کند تا با اطلاع‌رسانی به مخاطب و معرفی مزایای تغییر یک رویه، ایشان را به تغییرات داوطلبانه ترغیب کند و این منظور را با شناساندن

مزایای تغییر به مخاطبان اعمال می‌کند. این آموزش می‌تواند از طریق مراکز آموزشی و مدارس به کودکان انتقال یابد و یا از ابزار تبلیغات استفاده کند. چرا که تبلیغات می‌تواند اقشار بیشتری را هدف قرار دهد و سرعت و نفوذ تغییر را افزایش دهد (لوسی اسمیت، ۱۳۸۲: ۲۸).

رابطه متقابل فرهنگ و آموزش

فرهنگ؛ نامریی‌ترین و آشکارترین بخش زندگی انسان است. نامرئی بودن آن از این جهت است که یک مقوله درونی است و با نظام ارزشی نهادینه شده در وجود آدمی ارتباط تنگاتنگ دارد. می‌توان گفت که ارزش‌ها؛ درونی‌ترین و مبنایی‌ترین عنصر فرهنگ را تشکیل می‌دهند و همه رفتارها و حالات فرد و جامعه از آن‌ها ریشه می‌گیرد. فرهنگ در هر جامعه به مثابه روح در پیکر است که موجب حیات و بقای جامعه می‌شود. در یک جامعه نمود و جایگاه خاص برای فرهنگ نمی‌توان تعیین کرد، بلکه باید گفت، فرهنگ در همه اجزاء و عناصر زندگی اجتماعی ساری و جاری است و هیچ فعالیتی در انسان بدون فرهنگ نیست. در ارزش‌های باز یافته در فرهنگ است که آدمی ارزش و مقام خود را باز می‌یابد و برای انتخاب‌های خود در هنگام روبه رو شدن با موقعیت‌های مختلف توجه لازم پیدا کند (لوسی اسمیت، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

زندگی بشر در عصر حاضر، بیش از هر دوره دیگر، با پدیده فرهنگ نسبت دارد. فرهنگ هر ملتی نشانه هویت و استقلال اوست. زمانی که فرهنگ جدیدی ایجاد می‌شود به سادگی قابل تغییر نیست، برای تغییر فرهنگ در یک جامعه به یک برنامه‌ریزی دقیق و همه جانبه نیاز است. فرهنگ از عوامل مهم در شخصیت دادن و شکوفا کردن استعداد های درونی افراد جامعه است. هر یک از جوامع انسانی، فرهنگ خاص خود را دارد که در طول تاریخ به وجود آمده است و نشان‌دهنده هویت آن جامعه است. فرهنگ در بر دارنده آفرینش‌ها، اندیشه‌ها و جهان بینی افراد یک جامعه است و می‌تواند به اعضای جامعه بیاموزد که چگونه بیاندیشند و عمل کنند و همچنین می‌تواند زمینه را در راه اعتلای یک جامعه فراهم آورد. برای ایجاد تغییری مثبت و پایدار در زمینه فرهنگ جامعه، نیاز به سه ابزار مکمل است. اولین مورد افزایش آگاهی مخاطبان به وسیله آموزش، دوم ایجاد انگیزه در مخاطب بوسیله تبلیغات و سومین مورد ایجاد قوانین بازدارنده و حمایتگر، است (محمودیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۴). اگر فرهنگ یک جامعه از تجانس و انسجام بیشتری برخوردار باشد، فرآیند فرهنگ پذیری افراد عمیقاً صورت گرفته و اعضای جامعه، واجد همانندی و مشابه تهابی در اکثر زمینه‌های رفتاری خواهند شد (ملکی، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

فرهنگ امری تعلیمی- تربیتی و اکتسابی است. انتقال فرهنگی، فرایندی است که به وسیله آن، فرهنگ از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. هر نسلی فرهنگ خویش را می‌آموزد

و سپس آن را همراه با تغییراتی که در عصر خود حاصل شده به نسل بعد از خود می‌آموزاند. انتقال فرهنگی تداوم فرهنگ را امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع تا زمانی که عوامل تغییر و دگرگونی فرهنگ، قوی و قدرتمند نباشد، اعضای جامعه در برابر دگرگونی فرهنگ مقاومت و مخالفت می‌کنند و آموزش به عنوان یکی از عوامل موثر بر فرهنگ می‌تواند در انتقال صحیح فرهنگ ایفای نقش کند. آموزش چیزی است که شخص با انس گرفتن با یک فرهنگ آن را دریافت می‌کند نه با مطالعه رسمی آن. پس آموزش یک فعالیت فرهنگی است که در طول زمان شکل گرفته است و ارتباط محکمی با باورها و اعتقادات دارد که بخشی از فرهنگ است. جهانی شدن فرهنگی مبتنی بر هویت فرهنگی حفظ و اشاعه آن است و جامعه بشری را در عرصه‌ای از جهان قرار می‌دهد که انسانیت و هویت الهی انسان را باز یابد البته اگر به معنای دقیق و درست آن ظهور یابد و چنانکه مد نظر این پژوهش است رویکردی جوهرگرایانه به فرهنگ و هویت داشته باشد و هویت آرمانی بشر را جست‌وجو کند. بنابراین جهانی شدن ایده آل با آرمان انسانی آنگونه که مهم‌ترین ضرورت‌های زندگی اجتماعی، از جمله کرامت انسانی صلح و امنیت عدالت و آزادی در آن تحقق یابد (منافی شرف‌آباد و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۸).

معاصر سازی در هنر اسلامی

دین، محور و کانون هر گونه باور دینی و تجربه دینی، عقیده به امر قدسی یا موجود متعالی است که آفریدگار است و در سراسر هستی تجلی کرده است. آتو در کتاب مفهوم امر قدسی در ابتدا برای امر قدسی سه ویژگی هیبت، جذابیت و رازآلودگی را ذکر می‌کند که در کنار آن‌ها به عنصر عظمت، قدرت، حضور همه‌گیر، آگاهی مطلق، جلو هگری، آفریدگاری و دیگر صفات کمال اشاره می‌کند. او عقیده به چنین موجود و حقیقتی را کانون و اساس دین و ملاک دینی بودن هر باور، احساس، تجربه، فعل و اثری می‌داند و معتقد است که از اینجاست که مظاهر دینی پدید می‌آیند، خواه در قالب سروده‌های دینی و موسیقی، نقاشی، شعرسرایی باشد یا در قالب معماری دینی، نمایش و دیگر هنرها. هنر دینی همواره رو به سوی امر قدسی و موجود متعالی دارد و آدمی را به قدرت و کمال بیکران متصل می‌سازد. این احساس توسط هنرمند به اثر هنری و در نتیجه به مخاطب انتقال می‌یابد. هنردینی، نه تنها هنری است که باورها و ارزش‌های دینی را متجلی و متبلور می‌سازد، بلکه اثری است که توسط یک پدیدآورنده دیندار و برخوردار از تجربه ایمانی پدید آمده است و در اینجا اهمیت نقش هنرمند و تفکر و ذهنیت او، طهارت نفس، آرمان‌ها و ارزش‌های و جهان‌بینی او مطرح می‌شود. هنر دینی که هنر اسلامی نیز از آن مستثنی نیست، بلکه از بارزترین و برجسته‌ترین است و زیبایی

خداوند را که مطلق و ابدی است به شهود می‌گذارد. این وحدت که بیانی از اصل توحید است بنیان جهان بینی اسلامی را می‌سازد (ملکی، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

در منابع اسلامی و به ویژه ادعیه و مناجات‌های پیشوایان دین بر زیبایی، دوام فیض، نورانیت، عظمت، عفو و رحمت عام پروردگار جلال و جمال، اسماء و صفات فراوان تأکید شده است و همین مضامین پیوسته الهام‌بخش هنرمندان مسلمان بوده و هست و در همه هنرهای اسلامی از تذهیب و خوشنویسی و کتابت قرآن تا شعر و موسیقی و ادبیات و معماری و دیگر هنرها بازتابی ژرف و شگرف یافته است، به طوری که بیننده و خواننده و مخاطب را به عوالم بالا سوق می‌دهد و پیمان الست و عهد نخستین آدمی با خدای را فریاد او می‌آورد و گاه این احساس چنان قوت می‌یابد که آدمی احساس دل‌تنگی و فراق و هجران می‌کند و آهنگ بازگشت به اصل را در درون جان خود به تجربت می‌نشیند (محمودیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۶).

بشر امروز، سخت محتاج این یادآوری و تذکر عهد است و رسالت سنگین هنرمندان مسلمان در همین آماده سازی و بیدارگری و آشتی و آشنایی آدمی با خداست. پیام معنوی هنر و کارکرد معنوی مهم آن همین است: زنده نگه داشتن آرمان‌های والا و هدف حیات و ارتباط بشر با خدا در روزگار مرگ ارزش‌ها و هجوم و غلبه مادی‌گری، اهرمن‌خویی و بدسگالی، احیای روحیه ایثار در روزگار سودپرستی و بهره‌کشی و سرمایه‌سالاری. هدفمند ساختن زندگی در مقابل امواج سهمگین نیست انگاری و الحاد و دور شدن از خدا.

هنر اسلامی بازتاب دهنده چنین حقایقی است. این باورهای بنیادین که ارکان هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی و الهیات اسلامی را تشکیل می‌دهند در هنر اسلامی باید تجلی داشته و بروز و ظهور یابند و گرنه آن هنر، اسلامی نخواهد بود (لوسی اسمیت، ۱۳۸۲: ۳۸).

هنر اسلامی در جهان معاصر می‌تواند کارکردهای ارزشمند و شگفت‌آوری از خود بروز دهد که بشر معاصر سخت بدان‌ها نیازمند است. نمایان‌دن زشتی‌ها، کژی‌ها و ناراستی‌ها، بیدارسازی جامعه و عبرت‌آموزی به انسان‌ها برای تصحیح مسیر حرکت و شیوه زندگی‌شان، هدایت فرد و جامعه به سوی رستگاری، سعادت و کمال، آموزش جامعه و کمک به ارتقای فرهنگ و بینش و آگاهی افراد و جوامع، ایجاد بهجت و انبساط و انگیزش سرور و نشاط در آدمی که اسیر افسردگی و غمهای حقیر است، انگیزش امید و عشق به هموعان و ولع کار و تلاش و خدمت به دیگران، تمرین سعه صدر و تحمل و شکیبایی، پایداری در برابر مشکلات، ظلم ستیزی و نقادی و اعتراض درس بزرگواری و کرامت و عزت‌نفس، ایثار و عفو و برابری و مبارزه برای عدالت، هنر اسلامی و هنرمند اسلامی در همه این زمینه‌ها و موضوعات می‌تواند کارکرد مؤثر و نقش چشمگیری داشته باشد (طباطبائیان، ۱۳۹۱: ۶۹).

در جامعه مدرن و شرایط پست مدرن و ظهور فلسفه‌های الحادی، هنر اسلامی نقشی رهایی بخش نیز دارد. هنر اسلامی باید و می‌تواند در جهان مدرن به زندگی آدمی معنا و هدف ببخشد و پیا مآور و الهام بخش نوع دوستی، برابری، عدالت، لطف و رحمت و انس و قرب و حضور حق باشد. این هنر می‌تواند با مایه‌های عمیق و غنی معنوی‌ای که در اختیار دارد و با پشتوانه مبانی متقن فکری و بنیان‌های استوار اعتقادی از روان انسان غبارآلود سرگشته در تیه حیرانی و روزمرگی و اسیر هوای نفس غفلت‌زدایی کند و او را از درون و برون آزاد سازد. می‌تواند به درون تیره انسان ظلمت زده در بند روزگار ما نور رستگاری و فروغ رهایی بتاباند و از او جهل‌زدایی کند و وی را به ساحت شکوهمند حضور بکشاند. حضور در آستان جانان و احساس لطیف پذیرفتگی. این رسالت مهم هنر اسلامی در دنیای معاصر است (راش، ۱۳۸۹: ۶۷).

مولفه‌های ساختاری و بصری در هنر اسلامی

نقوش تزئینی اسلامی به واسطه فلسفه اسلامی، به تدریج شکل طبیعت‌گرای خود را از دست داده و در شکلی مجرد تداوم یافتند و به مرور زمان بر تنوع، ظرافت و پیچیدگی آن‌ها افزوده شد. از اساسی‌ترین اصول این هنر جدید انتزاع و تجرد، نفی شمایل نگاری است (ملکی، ۱۳۸۸: ۶۴). هنرمندان مسلمانان علاوه بر ابداع نقش‌های نمادین مطابق با فرهنگ اسلامی بسیاری از نقش‌های نمادین ایران باستان مثل قرص خورشید (شمشه)، سیمرغ، اژدها، طاووس و... را تعدیل و با هماهنگ ساختن آن‌ها با جهان‌بینی اسلامی این نقش‌ها را مجدداً احیا نمودند. هنرمندان مسلمان تحت تعالیم دین مبین اسلام توانستند بسیاری از مفاهیم معنوی را در قالب نقش‌های تزئینی مبتنی بر اصول زیباشناختی ارائه نمایند؛ سمبل‌های مذهبی حتی در دوران ابتدایی مظهر زیبایی، قداست بوده‌اند اما هنرمندان ایرانی بسیار مشتاق بوده‌اند مفاهیم معنوی را به صورت رمز و نماد در قالب طراح و نقش‌های زیبایی ارائه دهند. خط و سطح و رنگ، صورت نقاشی عصر اسلامی را پدید آورده است که همان اثر معنی است بر پرده خیال آدمی و مظهر عالم مثال مطلق (محمودیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۵). نقوش اسلامی را می‌توان به ترتیب زیر تقسیم‌بندی نمود:

نمادهای هندسی: خطوط راست، کج، موازی، متقاطع، هاشورزنی و نقطه‌گذاری شاید ابتدایی‌ترین شکل زینتی بوده‌اند. زیرا هم ساده‌ترین شکل‌ها را داشته و هم مناسب‌ترین نمونه مکرر سازی و به دست آوردن مهارت در این راه بوده است (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۷). نماد هندسی به طور کلی مجموعه‌ای از اشکال هندسی منظم همانند دایره، مربع، مثلث یا ترکیب‌هایی همچون سطوح شطرنجی، ستاره‌های شش پر، اشکال ماندالا، چلیپا و... نمادهای هندسی هنر ایران محسوب می‌شوند. در نگارگری ایران استفاده از اشکال هندسی، به صورت ترکیبی و ابداع نقش‌مایه‌های خاص

هندسی رواج داشته و همواره ضمن حفظ ارزش‌های نمادین، برای آراستن فضاها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. کاربرد عناصر هندسی ترکیبی در نگاره‌ها، می‌تواند تحت تأثیر نقوش کاشیکاری‌ها، معرف و نمادی از حکمت اسلامی مبتنی بر کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت باشد (طباطبایان، ۱۳۹۱: ۶۹).

نقوش گیاهی: نقوش گیاهی که در دوره ساسانی به صورت نیمه انتزاعی اجرا شده‌اند، بعدها اساس نقوش گیاهی دوره اسلامی به خصوص صدر اسلام را تشکیل می‌دهند که خود این نقوش وامدار هنر هخامنشی هستند. این نقوش که در هنر صدر اسلام و حتی در ادامه تمدن اسلامی مورد استفاده بوده‌اند، شامل نقوش گردان است که خود به بخش‌های دیگری مانند نقش درخت، اسلیمی-ها و خطایی‌ها (ختایی) تقسیم می‌شوند که حکم الفبای اصلی زبان تصویرسازی سنتی ایران را دارند. این نقش‌ها با تنوع بی‌شمار خود عرصه گسترده‌ای از طراحی سنتی ایران را به خود اختصاص داده‌اند. نقوش مذکور بر پایه فرم دایره با استفاده از قوسهای حلزونی (اسپیرال) شکل گرفته‌اند که بن‌مایه‌ای کاملاً گیاهی دارد و عقیده برخی از هنرشناسان این است که این نقش متأثر از برگ کنگره‌های هخامنشی است که گاهی به ندرت به دلیل شباهت با نقوش جانوری به نام‌های دیگر چون اسلیمی دهان اژدری معروفند (روشندل اربطانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

نقوش جانوری / انسانی: استفاده از نقش حیوان در هر دوره‌ای از تاریخ بشر به دلیل اهمیت حیوانات در هم زیستی تنگاتنگ با انسان است. در دوره‌های اولیه زندگی بشر، انسان به دلیل ترس و پس از آن به سبب ازدیاد و باروری حیوانات پر منفعت و بهره‌گیری بیشتر از آنها، تصویر آن‌ها را بر دیواره غارها و یا روی تخته سنگ‌ها نقش می‌کرده‌است. پس از آنکه دیگر، ترس به معنای گذشته وجود نداشت، نقش حیوانات به منزله نمادی از وجوه رفتارهای نیک و بد انسانی به نمایش گذاشته‌شد، و از آن جا که انسان خود حیوانی ناطق است و در بین موجودات، حرکات و رفتار حیوان به انسان نزدیک‌تر است، در نتیجه انسان برای نمادین‌ساختن مشخصه‌های خود، حیوان را به عنوان یکی از بهترین قالب‌ها انتخاب کرد. انسان از ابتدا بر مبنای نگاه خود به استفاده‌های مفید یا خطرناکی که از جانب حیوانات متوجه او می‌شد، نمادهای خیر و شر را به حیوانات نسبت می‌داد که البته در دوران‌های مختلف و با توجه به ویژگی‌های هر دوره و یا هر فرهنگ و تمدن هر کدام از این اطلاق‌های نمادین متفاوت بود (رهبرنیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۴).

عناصر نمادین: هاله مقدس نور الهی و نیروی ترکیبی آتش و طلای شمسی یا انرژی الهی است؛ نورساطع از تقدس؛ نیروی معنوی و قدرت نور؛ تقدس؛ فر؛ نبوغ؛ فضیلت؛ صدور قوه حیاتی موجود در سر؛ انرژی حیاتی خرد؛ نور متعالی معرفت. آتش، یکی از عناصر بنیادین هستی، مظهر روشنایی، حرارت و گرماست. آتش، نماد خورشید بر روی زمین است. آتش مظهر پاکی و سمبل مهر و زندگی

است، که در نگاره‌ها نیز با همین مفهوم به کار می‌رود. آب، از عناصر بنیادی هستی که نماد زندگی، مرگ، رستاخیز، راز آفرینش، پاکی و رستگاری، باروری و رشد، تجدید حیات و دگردیسی محسوب می‌شود. زنده بودن آب و زاییده شدن زمین از آب در فرهنگ و اندیشه ایرانی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در تفکر اسلامی نیز آب یعنی شفقت، معرفت باطنی، تطهیر، زندگی. آب به شکل باران یا چشمه یعنی مکاشفه الهی و حقیقت و نیز آب یعنی آفرینش (ملکی، ۱۳۸۸: ۷۲).

خط و نوشته: متن یا نوشتار در نقوش اسلامی علاوه بر نوع خط، به لحاظ مفهومی و بیانی نیز بسیار خلاقانه گزینش شده‌اند.

مولفه‌های ساختاری و بصری در معاصر سازی

فرم در هنر ایرانی- اسلامی از لحاظ ساختاری و نوع آن با آثار غرب متفاوت است. به طور مثال در نگاره‌های ایرانی دوران اسلامی علاوه بر طراحی شخصیت‌ها، اشکال، فرم‌ها، ساختار و ترکیب‌بندی دیده می‌شود که در نقاشی غربی متفاوت است؛ به عنوان مثال، بافت ایجاد شده در فضا سازی نگاره‌های ایرانی به وسیله نوع خط و ساختار فرمی خط، منجر به ایجاد بافتی خاص در بخش‌هایی از اثر شده که علاوه بر محتوای معنایی، به لحاظ بصری و زیبایی‌شناسی هم مؤثر افتاده است. استفاده صحیح از عناصر بصری و کیفیات بصری از قبیل خط، رنگ، سطح و بافت، ریتم، تناسب، تعادل و... از عواملی هستند که نقش بسزایی در به وجود آمدن یک ترکیب‌بندی موفق و ایجاد تعامل بصری میان مخاطب و اثر دارند. برای مثال نوع قرارگیری و چینش حروف در کنار یکدیگر فضای ریتمیک و هماهنگی را در خط نوشته‌های به کار برده شده در نگاره به وجود آورده که سوای معنا و محتوای متن یا شعر توانسته است نقش فرمی مستقلی را در اثر برای رسیدن به ترکیب‌بندی بهتر به لحاظ زیبایی‌شناسی ایفا کند (طباطبائیان، ۱۳۹۱: ۸۹).

تحلیل نمونه‌ها

بر اساس مبانی نظری بیان شده پژوهش و بر اساس توصیف در بخش نمونه‌های هنر اسلامی و نمونه‌های معاصر انجام گرفته، تاثیر مولفه‌های ساختاری و بصری در نمونه‌های انجام گرفته بررسی و به تحلیل بحث جهانی شدن از دیدگاه گیدنز و تطبیق معاصر سازی هنر ایرانی- اسلامی و جهانی شدن پرداخته می‌شود.

جدول ۱. مولفه‌های جهانی شدن

فرهنگ	ارتباطات
<p>میل به پیشرفت، در ذات هر فرهنگ، اندیشه و تمدنی وجود دارد بر این اساس، می‌توان مشاهده نمود که در طول تاریخ ایران فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، متناسب با شرایط و دقت در اندیشه و عمل تلاش داشته‌اند تا در مسیر توسعه قرار گیرند. که امروزه در روند جهانی شدن قابل ملاحظه است، در عرصه هنر و فرهنگ نیز مشاهده می‌شود. بسیاری از آثار و مکاتب هنری، از مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی که در آن متکون شده بودند، گذر نموده و جهانی شدند. هنر ایران از پتانسیل اقتصادی بالایی برخوردار است به طوری که می‌تواند در افزایش تولید ناخالص ملی نقش مهمی داشته باشد. موضوع هویت‌های فرهنگی در شرایط کنونی جهانی شدن علاوه بر اهمیت نظری، دارای اهمیت راهبردی و سیاسی نیز است. برخی از نویسندگان، از پایان هویت فرهنگی سخن می‌گویند و بر این باورند که سوپر مارکت فرهنگی جهانی با عرضه کالاهای فرهنگی و رسانه‌ای متفاوت، جای عناصر فرهنگی محلی را می‌گیرد و هویت فرهنگی به «هویت بازار تبدیل می‌شود. فرهنگ، دیگر با ملیت و سنتی که فرد بدان تعلق دارد، تعریف نمی‌شود بلکه به عنوان سبک زندگی، با ذوق و سلیقه شخص و انتخاب‌های فردی در یک بازار متنوع رابطه دارد. احساس پیوستگی به یک ملت یا سنت، با ایده انتخاب آزاد در اقتصاد بازار جایگزین می‌شود. جهانی شدن فرهنگی بر فرهنگ عامه و فرهنگ سیاسی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین تلاش برای ایجاد جهانی یکپارچه، همگون و بدور از کثرت‌گرایی و چندگانگی در بحث هنر قابل انجام بوده و می‌تواند علاوه بر ارتباطات فرهنگی در سطح جهانی پیشرفت اقتصادی هم به همراه داشته باشد.</p>	<p>جهانی شدن بدون پیشرفت سریع تکنولوژی و نوآوری‌های گسترده در زمینه‌ی حمل و نقل، ارتباطات و داده‌پردازی امکان‌پذیر نمی‌باشد. تکنولوژی از عوامل مهم تحولات معاصر بوده است و به عنوان نیروی برانگیزنده‌ی جهانی شدن بوده است. در هر صورت پیشرفت‌های پیوسته تکنولوژی و دنیای ارتباطات، شکل جدیدی از ارتباط را به وجود آورده که جهان را در لحظه بهم متصل می‌کند؛ بنابراین برای ارتباطات جهانی، معاملات مالی و بازاریابی جهانی و سایر فعالیت‌های فراسرزمینی بسیار با اهمیت است. انسان امروز خواسته یا ناخواسته به تکنولوژی و وسایل ارتباطی وابسته است، بنابراین ارتباطات که زیربنای روابط انسان معاصر را تشکیل می‌دهند تحت تأثیر پیشرفت هر روزه تکنولوژی است. در حال حاضر امکانات رو به افزایش بسترهای اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی از جمله امکانات جدید و مهم هنرمندان، گالری‌ها، موزه‌ها، حراجی‌ها و غیره جهت معرفی آثار به جهان است. از طریق این شبکه‌های پیشرفته‌ی ارتباطی امکان ارائه‌ی دیگر فاصله زمانی و بُعد جغرافیایی کنار می‌رود و همه اقشار با توجه به زمینه تخصصی و علاقه خود می‌توانند زمینه مورد علاقه خود را دنبال کنند. این مورد در زمان همه‌گیری بیماری کرونا بسیار راهگشا بود. مانند بازدیدهای آنلاین موزه‌ها و گالری‌ها و با حراجی‌های آنلاین. بنابراین مردم از هر کشور و جغرافیای می‌توانند با هنر ایرانی اسلانی آشنا شوند و گستره مرزها درنوردیده شود.</p>

تحلیل بر اساس دیدگاه گیدنز

اندیشه‌های گیدنز در خصوص جهانی شدن از سومین کانون اصلی پژوهش‌های او نشئت می‌گیرد که همان مدرنیته است. گیدنز کار خود را با این استدلال شروع می‌کند که نهادهای مدرن منحصر به فردند. آن‌ها به لحاظ شکلی از کلیه جوامع پیش از خود متمایزند. در واقع او می‌گوید مدرنیته همه اشکال پیشین جامعه را کنار نهاده است عمق این تغییرات از گستره مندی و ژرفامندی آن‌ها ناشی می‌شود در خصوص ویژگی نخست می‌توان گفت که در نتیجه این تغییرات گستره پیوندهای

متقابل اجتماعی سراسر جهان را در بر می‌گیرد. دربارهٔ دومین ویژگی باید گفت که این تغییرات زندگی روزمره مردم عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و خصوصیات شخصی آنان را دگرگون می‌سازد. گیدنز در مقایسه مدرنیته با جوامع پیشین این نظر را دارد که در آن آهنگ تغییر سریع‌تر و دامنه آن فراگیرتر است. پویای مدرنیته از سه فرایند متمایز ناشی می‌شود جدایی زمان و مکان بستر زدایی از نظام‌های اجتماعی و ترتیبات انعکاسی روابط اجتماعی؛ گیدنز در باره نخستین فرایند می‌گوید که جوامع پیشامدرن زمان را به مکان متصل می‌کردند. آنان با نگاه به ویژگی‌های فیزیکی مرتبط با خورشید یا فصول مختلف «وقت» را تشخیص می‌دادند و این درک از مکان به مکانی دیگر و از جامعه به جامعه‌ای دیگر متفاوت بود. او استدلال می‌کند که اختراع ساعت مکانیکی و اشاعه گسترده آن در جامعه در اوایل قرن هجدهم پیوند میان زمان و مکان را تغییر داد. به تدریج زمان از مکان «تهی» و انتزاعی‌تر شد. امری ساده مانند جدول زمانبندی ورود و خروج قطارها بدون این فرایند تهی‌کننده امکان‌پذیر نبود. گیدنز تأکید ویژه‌ای بر فرایند بسترزدایی به عمل می‌آورد که با جداسازی زمان و مکان اهمیت یافته است. منظور او از بسترزدایی برداشتن روابط اجتماعی از بافت‌های محلی و ساخت‌یابی مجددشان در گستره نامحدود زمان و مکان است. او به «علائم نمادین» و «نظام‌های خبره» به عنوان نمونه‌های بسترزدایی اشاره می‌کند. مهم‌ترین نمونه علائم نمادین پول است ایجاد پول و جدایی فزاینده‌اش از مکان این امکان را پدید می‌آورد که روابط بازرگانی در مقیاس جهانی گسترده‌تر و ژرف‌تر شوند. این در مورد هنر معاصر ایران صدق می‌کند، وقتی یک اثر هنری خریداری می‌شود نگهداری از آن در هر نقطه از جهان ممکن است و در همان حال ارائه اثر توسط خریدار در یک مجموعه خصوصی و یا فروشی دیگر (گیدنز، ۱۳۸۷: ۸۲).

نکته دیگر جداسازی از زمان و مکان با کمک تکنولوژی امروز اتفاق می‌افتد، بخصوص در دوران کرونا و زمانی که موزه‌ها بیننده از نزدیک نداشت این امکان وجود داشت تا مخاطب از طریق کامپیوتر، اینترنت و فضای مجازی در موزه باشد، در آن بگردد و آثار مورد نظر خود را از نزدیک مشاهده کند.

سومین فرایند مهم بازتابندگی است؛ کنش‌های اجتماعی در پرتوی اطلاعات ورودی مرتبط با آن‌ها دائماً مورد آزمون و اصلاح قرار می‌گیرند و در نتیجه خصلت‌شان به صورت تکوینی تغییر می‌یابد؛ آثار هنری، گالری‌ها، جشنواره‌ها و بینال‌ها می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد. مطمئناً اثر هنری که امروزه تولید می‌شود به تأثیر سازنده خود بر مخاطب اهمیت می‌دهد، بنابراین علاوه بر مواردی که ذکر شد خود اثر هنری نیز می‌تواند بازتابندگی فرهنگی داشته باشد، همانطور که اشاره شد نمونه اثر هنری منیر فرمانفرمایان و شیرین نشاط.

گیدنز علاوه بر این اهمیت فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات را یادآور می‌شود گرچه مانند برخی دیگر از پژوهشگران جهانی شدن در باره پیوندها نظریه‌پردازی نمی‌کند. او خاطر نشان می‌کند که چگونه فناوری‌های مخابراتی ارتباط فوری از یک گوشه جهان به گوشه‌ای دیگر را میسر ساخته‌اند. او وسعت و عمق گسترش جهانی مدرنیته را مبتنی بر استفاده از ارتباطات الکترونیک می‌داند. با وجود این، حتی در این جا نیز، او تداوم را مشاهده می‌کند و یادآور می‌شود که نقش امروزی ارتباطات الکترونیک شبیه نقشی است که چاپ در آغاز مدرنیته ایفا می‌کرد. به همین ترتیب او جهانی شدن را فرایندی کشار توصیف می‌کند که در آن ارتباط بین عوامل اجتماعی در سراسر جهان شبکه‌ای می‌شود. او می‌نویسد که جهانی شدن، ژرفایابی روابط اجتماعی جهانی است که مکان‌های دور از یکدیگر را بهم پیوند می‌زند. همان گونه که گیدنز می‌گوید، امروزه نمی‌توان کنش‌های محلی را از محیط‌های اجتماعی بزرگتری که به سراسر جهان گسترش پیدا می‌کند جدا کنیم. دنیایی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم ما را بسیار بیش از مردمان گذشته به دیگران، حتی به کسانی که هزاران فرسنگ از ما دورتر هستند، وابسته می‌کند. جهانی شدن، برای باز تولید هویت‌های محلی فراهم می‌کند. در شرایط تشدید جهانی شدن، روابط اجتماعی به عنوان بخشی از یک فراگرد واحد بسط می‌یابد و فشارهایی برای خودمختاری محلی و هویت فرهنگی منطقه‌ای پدیدار می‌شود. بر این اساس تولید آثار هنری با عناصر ایرانی و ساختاری معاصر می‌تواند فرهنگ و هنر ایران را به دنیا منتقل نماید و همین‌طور هنر دیگر کشورها را به ایرانیان معرفی کند. بنابراین نمی‌توان در مولفه‌های مختلف چون فرهنگ، ارتباطات، سیاست، تکنولوژی نقش کشورهای شرقی را نادیده گرفت (گیدنز، ۱۳۸۷: ۸۲).

بر اساس نظریات گیدنز همان‌طور که یک تجربه تاریخی انسانی با تغییرات انقلابی همراه است؛ پس حضور هنرمندان ایرانی در رویدادهای فرهنگی جهانی هنر معاصر نشان از تغییرات اساسی است که از پدیده اقتصاد فراتر رفته و به فضاها سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نفوذ پیدا می‌کند. از این دیدگاه این پدیده تحت تاثیر متقابل نظام‌های سرمایه‌داری، بین‌المللی، ملی و جهانی قرار دارد که با هم در تقابل و رقابت هستند. رویداد حراج کریستی از جمله رویدادهایی است در سطح بین‌المللی برگزار می‌گردد ولی در آن آثار با توجه به پیشینه ملی خود به نمایش گذاشته می‌شوند و در سطح جهانی مطرح شده تحت تأثیر مستقیم نظام‌های سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. جهانی شدن این فرصت را به کشورهای در حال توسعه می‌دهد تا از منابع فنی و اطلاعاتی کشورهای پیشرفته استفاده کنند، به طور مثال کشورهایی چون ایران می‌توانند با نمایش آثار خود از شرایط فروش آثار با قیمت‌های بسیار بالا بهره‌مند شود و علاوه بر بُعد فرهنگی و معرفی هنر ایرانی اسلامی از نظر اقتصادی نیز بسیار سودآور است (محمودیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

از نظر گیدنز جهانی شدن فرآیندی است که روابط اجتماعی را در سطح جهانی قدرت می‌بخشد؛ همانطور که هنر ایرانی اسلامی در بازارهای مختلف دنیا می‌تواند موجبات ایجاد روابط اجتماعی در سطح جهانی شود و بر این اساس ساخت آثار با توجه به سبقه و پیشینه تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی می‌تواند تحت تأثیر حوادث و موقعیت‌های جغرافیایی قرار گیرد و این تأثیرگذاری دوسویه است همانند معاصر سازی. در این موارد یک آثار هنری ایرانی با استفاده از عناصر ایرانی و فرهنگ بومی می‌تواند که در موقعیت‌های مکانی دور از هم را با هم پیوند می‌دهد و باعث پیشرفت در ابعاد اقتصادی و فرهنگی باشد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۸۲). تحلیل برخی از نمونه‌های هنر ایرانی-اسلامی در جدول شماره ۲ ارائه شد.

جدول ۲. تحلیل برخی از نمونه‌های هنر ایرانی-اسلامی

<p>تابلوی پیش‌رو سطح بستر تابلو با ورق طلا پوشیده شده و به این لحاظ عرصه‌ای معنوی را برای ظهور صورتی والا از کلمات ایجاد کرده است. حروف در پس هم تکرار شده‌اند و در این سیر متوالی ستون‌هایی عمودی را به وجود آورده‌اند که بیانی قاطعانه از اصول حاکم بر عالم را دارند. سپس در چرخشی نرم، منحنی‌وار حرکت کرده و صورتی از انعطاف‌پذیری نگاه شرقی را به واسطه فرم مجسم می‌کنند. انتخاب پالت رنگی محدود از سوی هنرمند به هر رنگ معنایی ضمنی و نمادین بخشیده است؛ سفید نمایانگر پاکی روح و عالم الوهیت می‌شود، سبز نمایانگر جان جاری در حیات، طلایی نمادی از آسمان قدسی و جبروت عالم بالا و سیاه نمادی از وجود که در ذرات هستی حاضر است. نکته قابل توجه دیگر در این تابلو پیوندی است که حروف در تکرار خود با فرم هندسی مربع، دایره و مثلث می‌یابند و گویی در حرکتی معمارانه بنیان عالمی را شکل می‌دهند که خلوصی عارفانه و تمثیلی را بیان می‌کند. نکته قابل توجه دیگر در این تابلو پیوندی است که حروف در تکرار خود با فرم هندسی مربع، دایره و مثلث می‌یابند و گویی در حرکتی معمارانه بنیان عالمی را شکل می‌دهند که خلوصی عارفانه و تمثیلی را بیان می‌کند. بنابراین وجود عناصر بصری، ریتم، تناسب و تعادل را ترکیب اثر مشخص می‌کند.</p>		<p>تصویر شماره ۱</p>
<p>فرامرز پیلارام عنوان اثر: بدون عنوان (۱۳۵۶)</p>		

تصویر شماره ۲



پرویز تناولی؛ عنوان اثر زن فرنگی بر روی فرش ایرانی (۱۳۹۸)

اثر حاضر یکی از همین نمونه‌های منحصر به فرد، از مواجهه هنرمند با میراث تصویری و هنر فرش بافی کهن ایرانی است که امروزه شکل و معنایی نو به خود گرفته است. علاقه ایرانیان به تصاویر فرنگی به خصوص از طریق ورود کارت پستال‌ها و چاپ‌نقش‌ها که حاوی مناظر اروپایی و پرتره زنان بودند، بارها و بارها در فضای هنرهای تصویری ایران عصر قاجار بازتولید شده است. در این اثر نیز انتخاب هوشمندانه پرتره زن فرنگی بازتابی از اندیشه‌ورزی هنرمند در به‌کارگیری عناصر کهن و سنتی و تبدیل آن به اثری معاصر است که با اضافه کردن رشته لامپ‌های نئون بر روی حاشیه آن، این ایده ناب تکمیل شده است. نکته مهم در این اثر تلفیق دو عنصر متجانس فرش و حاشیه‌های نئون می‌باشد. بنابراین در این ساختار نقش اساسی را در معاصرسازی هنر ایرانی - اسلامی داشته است. فرش از شاخه‌های مهم هنر ایرانی، کادر و فضای اطراف سوژه اصلی با ترکیب‌بندی متقارن (همچنین در گردن و لباس و موها، بدون تزیینات)، همچنین تناسب رعایت شده، تلفیق رنگ‌ها کاملاً ایرانی است. ریتم در حاشیه از بیرون به داخل، همه این‌ها نشان از دقت در ساختار و عناصر بصری دارد. این اثر از جمله آثاری است که هنر سنتی ایران را هنر نوری (لایت آرت) گره زده است.

تصویر شماره ۳



اثر پیش‌رو با یک تقسیم هندسی منظم، در فرمی تکرار شونده و ثابت کل بستر تابلو را می‌پوشاند. فرم اصلی اثر، لوزی‌هایی است که از تقاطع خطوط مورب ایجاد شده و سپس با خطوطی باریک از آینه در کنار هم قرار گرفته‌اند. نوع قرارگیری این خطوط آینه‌ای به صورت افقی و عمودی در تقابل کامل با خطوط مورب لوزی قرار می‌گیرد و سبب پیدا شدن فرم مربع در قسمت وسط هر لوزی می‌شود. این نوع برخورد با هندسه، نه تنها یادآور جستارهای مدرنیستی چون نئوپلاستیسیم، بلکه نشانگر وجهی شرقی از ارتباط خرد ریاضی با زیبایی نیز است. در این اثر متریا ل سازنده یک کل به جز تبدیل شده و یک جز که کل را تشکیل می‌دهد، یعنی در واقع همان کثرت در

وحدت و وحدت در کثرت. علاوه بر آن انعکاس نور نمادی از رازآمیزی و مکاشفه در عالم معنا است تکنیک آینه‌کاری‌های در این اثر شاید در نگاه اول برگرفته از صنایع دستی ایرانی باشد، اما نتیجه کار دارای حالتی اعجاب‌انگیز مبتنی بر زیبایی‌شناسی هنر مدرن است. او با اتکا بر همین رویکرد لحظه‌ای با شکوه از درهم‌آمیختگی واقعیت و افسونگری گذشته با بیانی مدرن را شکل می‌دهد.

نتیجه‌گیری

شهرها را می‌توان مجموعه‌ای فرهنگی/ کالبدی دانست که براساس نیازها، فعالیت‌ها و رفتارهای ساکنین آن شکل گرفته‌اند. انسان‌ها بسته به نیازهای فردی یا گروهی خود فعالیت کرده و الگوهای رفتاری خاص خود را عرضه می‌کنند. شهر و فضاهای مختلف آن بستر یا ظرفی برای اینگونه اتفاقات متنوع هستند. این فضاها وابسته به ماهیت و کیفیت خود تصویری ذهنی از خود به جای می‌گذارند که متقابلاً بر فعالیت‌ها و به ویژه رفتار شهروندان تأثیر می‌گذارد و آن فضا را در ذهن شهروندان تبدیل به مکان‌هایی ویژه می‌کند که دارای شخصیت و حس و حال خود می‌باشند. با استفاده از امکانات رسانه‌های نوین ضمن نحوه ارائه هنرها فراتر از عرصه موزه‌ها و گالری‌ها با مخاطبین بیشتری ارتباط برقرار کرده و در بیان محتوا مؤثرتر عمل نمود. آموزش فرهنگی سطح درک دیداری را ارتقاء داده و مخاطب ضمن حس لذت از اثر هنری، خود را در آن می‌بیند و آن را وارد زندگی خود می‌کند. در صورتی که چنین اتفاقی به کمک رسانه‌های نوین هنری و نسبت به آموزش فرهنگ در جامعه بیفتد می‌توان نسبت به شکوفایی هنر و فرهنگ امیدوار بود؛ پدیده‌ای که بی‌شک تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر دیگر حوزه‌های جامعه خواهد گذاشت و موجب توسعه و سازندگی جامعه شهری خواهد بود. این رسانه‌ها همچنین با ایجاد پویایی و تأثیر شگرفی در شکوفایی بستر جامعه دارند و می‌توان از آن‌ها به عنوان ابزاری مناسب و مؤثر در راستای آموزش عمومی هم استفاده کرد که خود این آموزش هم می‌تواند اختصاصاً در حوزه هنر باشد و سطح آگاهی و درک عمومی از هنر را در یک جامعه شهری ارتقاء بدهد. به هر حال اینها همگی به خاطر چندوجهی بودن و تنوع این آثار نوین هنری است. طی پژوهش حاضر به این امر پرداخته شد، رسانه‌های نوین به مدد امکانات فناورانه، با امکان باز تولید آثار هنری و همین‌طور روند مشارکتی شدن و همکارانه بودن، می‌تواند در امر آموزش و فرهنگسازی در جامعه تاثیر بسزایی داشته باشد. این پژوهش می‌تواند در جهت افزایش اقبال و آگاهی عمومی به رسانه‌های نوین هنری و در جهت ارتقاء جامعه شهری مورد استفاده قرار گیرد و

به این وسیله و با شناخت توانایی‌های رسانه هنری نوین می‌توان در فرایند تولید و توسعه فرهنگ و آموزش و شکوفایی جامعه قدم برداشت.

منابع

- حائری، وحید و رستمی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *تبلیغات فرهنگی از تئوری تا عمل*. تهران: انتشارات تیلور.
- خان جزنی، جمال. (۱۳۸۸). *تاثیر متقابل فرهنگ و فناوری*. تهران: پازنگ خودرو.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه و فرهنگ*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راش، مایکل. (۱۳۸۹). *رسانه‌های نوین در قرن ۲۰*. مترجم: علیرضا سمیع آذر. تهران: نشر نظر.
- رهبرنیا، زهرا و مستری، فاطمه. (۱۳۹۴). *تاثیر رسانه‌های نوین بر تعاملی شدن هنر جدید با رویکردی به نظریه هنر در عصر باز تولید پذیری مکانیکی*. مجله جهانی رسانه، شماره بیست.
- روشندل اربطانی، طاهر و صابر، منوچهر. (۱۳۹۱). *ارتباط میان فرهنگ و فناوری اطلاعات و ارتباطات و آسیب‌های فرهنگی اینترنت*. مطالعات میان رشته‌ای در رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، ۱۰۹-۱۲۸.
- شریف‌زاده، محمدرضا و اتحاد بابلی، فاران. (۱۳۹۶). *ویدئو آرت*. تهران: علمی.
- طباطبائیان، مریم السادات. (۱۳۹۱). *فرهنگ کار و نقش آن در بهره‌وری*. کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان، بابلسر.
- فراهانی، محسن و زهره، سعید. (۱۳۹۱). *بررسی تأثیر رسانه‌ها بر تربیت و رشد کودکان و نوجوانان*. پژوهش‌نامه تربیت تبلیغی، دوره ۱، شماره ۲، ۳۸-۶۲.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- لوسی اسمیت، ادوارد. (۱۳۸۲). *جهانی شدن و هنر جدید*. مترجم: علیرضا سمیع آذر. تهران: نشر نظر.
- لوسی اسمیت، ادوارد. (۱۳۸۰). *مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های هنری قرن بیستم*. مترجم: علیرضا سمیع آذر. تهران: نشر نظر.
- محمودیان، مهرنگار و حسین علیجان پوراطاقسرا. (۱۳۹۴). *نقش سازوکار طراحی عرصه‌های جمعی شهری در برقراری تعاملات اجتماعی*. همایش بین‌المللی معماری عمران و شهرسازی در آغاز هزاره سوم، تهران، کانون سراسری انجمن‌های صنفی مهندسان معمار ایران.
- معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. تهران: زرین.

- ملکی، حسن. (۱۳۸۸). **تعلیم و تربیت و مهندسی فرهنگی**. گرگان: رشد فرهنگ.
- منافی شرف‌آباد، کاظم و زمانی، الهام. (۱۳۹۱). **نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی**. فصلنامه مهندسی فرهنگی، (۷)، ۷۳-۷۴.